

نو امپریالیزم عثمانی و پارادوکس شوونیسم عربی

پس از خروش امواج بیداری اسلامی، عده ای بر آن شدند تا با معرفی ترکیه به عنوان الگوی کشورهای عرب تازه انقلاب کرده، این امواج را از مسیر صحیح خویش خارج کنند ...



خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: پس از خروش امواج بیداری اسلامی، عده ای بر آن شدند تا با معرفی ترکیه به عنوان الگوی کشورهای عرب تازه انقلاب کرده، این امواج را از مسیر صحیح خویش خارج کنند غافل از آن که این الگو علاوه بر ناکارآمدی ذاتی و نامطلوب بودن، به دلیل وجود یک سری واقعیات تاریخی تلخ در رابطه اعراب و ترکها، از ناممکن بودن هم رنج می برد. در چند سال اخیر، به خصوص بعد از تحولات مربوط به بیداری اسلامی جهان عرب، غربی ها و یا غرب زدگان منطقه از ترس گسترش ماهیت پیام انقلاب اسلامی ایران در منطقه، سعی کرده اند تا نظام سیاسی ترکیه را الگوی انقلابیون جهان عرب قلمداد نمایند و از طرفی شرایط را برای حضور دیپلماسی ترکیه در جهان عرب پررنگ تر کنند. حتی این گونه محافل پا را از این فراتر گذاشته و بر اتحاد استراتژیک اعراب منطقه با ترکیه در مقابل ایران تأکید کردند. غافل از اینکه هم اعراب منطق و هم بدنه اجتماعی جامعه ترکیه مناقشات تاریخی و ژئوپلیتیکی را همواره در جلوی چشم خود داشته و بر کینه های تاریخی به وجود آمده استوارند. بر همین اساس، نخبگان عرب از به کارگیری اصطلاح «عثمانی گرایی» برای تبیین سیاست خارجی حزب حاکم «عدالت و توسعه» وحشت دارند و آن را مترادف سلطه ترک ها بر اعراب به عبارتی استعمار جهان عرب می دانند و مخالف هر گونه اندیشه عثمانی گرایی یا جهان داری ترکی با نوستالژی عثمانی اند. برای نمونه، «رضوان السید» از روشنفکران لبنانی معتقد است «در نهایت عرب ها نمی توانند حضور و نفوذ غیر عرب ها از جمله ترکیه را در دل جغرافیایی خود بپذیرند». در مقابل جامعه و روشنفکران ترکیه نیز بر خیانت اعراب به امپراتوری عثمانی اشاره می کنند و آن را ضربه ای جبران ناپذیر بر پیکره یک امپراتوری می دانند.

البته ده ها مورد و مسأله بین اعراب و ترک ها وجود دارد و یا اتفاق افتاده که در مجموع موجب زنده ماندن کینه های تاریخی در مناسبات دو قوم شده و یا کانون های تفرقه و بیزاری را احیا می نماید. با این اوصاف در این مقاله ضمن بررسی فضای تاریخی و مناقشات ژئوپلیتیکی بین دو قوم، بر چشم انداز مناسبات آن ها پرداخته خواهد شد.

الف- نگاهی به تاریخ پر مناقشه اعراب و ترکیه

در عرف متداول روابط بین الملل، از تاریخ و جغرافیا به عنوان مشترکات و عناصر مثبت در تحکیم مناسبات بین ملت ها یاد می شود اما در بررسی روابط ملل مجاور، چه بسا با حساسیت ها، کینه ها و ذهنیت های منفی مواجه می شویم که از بطن تاریخ مشترک همان ملل نشأت گرفته و حتی وحدت اقلیمی (جغرافیایی) و سایر مشترکات روحی و مصلحتی، قادر به زدودن آن رسوبات منفی و تصویرهای نامناسبی که هر یک از ملت ها نسبت به ملت همسایه خود در مخیله خویش انباشته اند، نبوده است. شاید با قدری احتیاط بتوان گفت اعراب و ترک ها علیرغم بیش از هزار سال تاریخ اسلامی مشترک که طی چند قرن آن، استانبول (پایتخت امپراتوری عثمانی) «دارالخلافة» اسلامی بود و نیز به رغم حقایق انکار ناپذیر جغرافیایی هم چون مجاورت سرزمینی و وحدت منابع طبیعی به ویژه منابع آبی و ارتباط انسانی از وحدت جغرافیایی، تصویر نقش بسته از اعراب و ترک ها نزد یکدیگر یکی از مصادیق معدود ذهنیت های منفی است که ملل همسایه از همدیگر ترسیم می نمایند.

روابط اعراب و ترکیه از اواخر دهه 1920 میلادی به این طرف، فروکش کرد و چندین دهه میان کشورهای عربی شرق و ترکیه ارتباطی وجود نداشت. پدیده ای که به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی، در سال 1918 میلادی آغاز و از مرحله جدایی سیاسی حقوقی فراتر رفته تا این که منجر به شکاف عمیق در بدنه اجتماعی طرفین گردید. به همین علت است که میان کشورهای عربی و ترکیه از دهه 20 میلادی بدین سو هیچ گونه تحرک زنده ای که نماد تاریخ مشترک آن ها باشد، مشاهده نمی شود و ثمرات تاریخی آن ها در هر دو بعد سیاسی و دینی از صحنه فعلی خارج شده و تنها در موزه ها و کتاب خانه ها جا گرفته است.

اعراب و ترکها هر دو نسبت به همدیگر بدبین هستند. اعراب، ترک ها را متعصبانی می خوانند که روحیه سلطه گری دارند، در مقابل ترکها، اعراب را به خیانت متهم می کنند. با این تفاوت که برای اعراب صرفاً افکار و خاطره های اواخر دوران امپراتوری مطرح است در حالی که ترک ها علاوه بر این، سیاست های جدید اعراب، به ویژه از جنگ جهانی دوم به بعد را نیز به دیده تحقیر می نگرند. اعراب از دیدگاه ترکان متهم هستند که در جریان جنگ جهانی اول، با خنجرزدن از پشت به ترکها، موجب انقراض امپراتوری عثمانی را فراهم ساختند و ترک ها نمی توانند این واقعه را فراموش کنند.

این مسأله با افزوده شدن دو خصوصیت «عقب ماندگی» و «تروریسم» که در رسانه های غربی برای اعراب تدارک دیده اند و این که اعراب عقب مانده (از دیدگاه غرب) می خواهند با تروریسم «تنها قلعه تمدن و پیشرفت خاور میانه، یعنی رژیم صهیونیستی را نابود کنند». تصویر ناهنجاری از اعراب در ذهن روشنفکران غرب زده ترک ساخته است. کتاب های درسی ترکیه نیز ضمن دربرداشتن این نظرها نسبت به اعراب شدیداً تحت تأثیر افکار استشراقی و تبشیری جنبش صهیونیستی مستقر در غرب قرار گرفته و با نیت واضحی افکار ضد اسلامی و ضد عربی را ترویج می کند. ترکها همچنین اعراب را متهم می کنند که از اسلام به نفع ناسیونالیسم افراطی (شوونیستی) خود بهره برداری کرده اند و اصولاً اعراب از قرن هشتم هجری، ترک ها را دشمن خود

می دانند. به نحوی که این مطلب در کتاب های مرجع تاریخی مانند کتاب های «یاقوت حمودی» و «ابن بطوطه» نیز آمده است. فتوحات اولیه مسلمانان در سرزمین های غیر عرب، تسلط غلامان ترک بر خلافت عباسیان (تا سقوط بغداد به دست مغول ها) پیدایش امپراتوری عثمانی در قرون جدید و بسط سلطه آن بر تمامی سرزمین های عرب، حالتی از نفرت جمعی نزد طرفین نسبت به یکدیگر ایجاد کرده که در ضرب المثل ها و لطیفه هانیز منعکس شده است.

اگر چه برداشت های ترک ها از اعراب با مرور زمان و رونق بیش از پیش تفکرات اسلامی در میان جوانان ترک و در نتیجه درک واقعیت هایی از ماهیت غرب و جنبش صهیونیستی دست نشانده آن، تا حد زیادی تعدیل شده است. اما هنوز بین 5/22 تا 25 درصد از مطبوعات ترکیه، تمام رهبران عرب را اعم از محافظه کار و یا انقلابی، تروریست می دانند و معتقدند که این رهبران برای انهدام ترکیه در تلاش هستند. در مقابل اعراب هم ترکیه را ملتی غرب زده می دانند که همواره در خوش خدمتی به غرب بر هویت شرقی خود پشت پا زده و برای بی هویت نمودن ملت های عربی با غرب هم دستی می نماید.

ب- ریشه های تاریخی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی کینه های اعراب نسبت به ترکیه

کینه های اعراب نسبت به ترک ها در ابعاد مختلف قابل بررسی است. یعنی چند بعدی و چند وجهی است که در ذیل بر حسب اهمیت به چند مورد آن اشاره می گردد:

1- غربی نمودن هویت شرقی و اسلامی ترکیه و مأموریت برای عملیاتی نمودن استراتژی غرب در خاورمیانه عربی به چند مورد از رفتارها و اقدام های ضد اسلامی و عربی که «آتا تورک» که در بدو تشکیل جمهوریت انجام داد و مورد غضب جامعه مسلمان عرب واقع گردید. اشاره می گردد: 1- الف) صدور فرمان گفتن اذان و خواندن نماز به زبان ترکی استانبولی در سال 1923 میلادی.

1- ب) فرمان تعطیلی دفترهای مذهبی و ایجاد دفترهای عرفی رسمی در سال 1923 میلادی.

ا- ج) تغییر تاریخ رسمی از هجری به تقویم مسیحی (میلادی) در سال 1925 میلادی.

1- د) تغییر حروف الفبای رسمی کشور به الفبای لاتین و ممنوعیت تدریس زبان عربی در سال های 1928 و 1929 میلادی.

1- ه) ایجاد مدارس مختلط و اشاعه افکار التقاطی غربی و سوسیالیستی؛

ا- و) تغییر اسامی و الفاظ عربی و حتی ترکی عثمانی به اسلامی لاتین و ترکی ایغوری (ترکی کهن).

درواقع یک اعتقاد قوی در میان کشورهای عربی خاور میانه وجود داشت که ترکیه طرفدار جهان غرب است و این مسأله برای کشورهای عربی به منزله نفوذ قدرت های استعماری سابق مانند فرانسه، انگلیس و بازیگر جدید خاورمیانه یعنی ایالات متحده امریکا به دلیل حمایت جدی این کشور از اسرائیل اشغالگر- در کشور آن ها است. بنابراین ترکیه هم چنان از نظر کشورهای تازه استقلال یافته عربی خاور میانه، مظنون باقی مانده است. گرچه ترکیه برای برقراری روابط خوب با کشورهای عربی خاور میانه از نیمه دوم 1960 میلادی آمادگی خود را آشکارا اعلام کرده اما سیاست خارجی ترکیه نسبت به خاورمیانه تا حدود بسیار زیادی تحت تأثیر مسایلی از قبیل ساخت اسطوره های بنیادین در کشورهای عربی قرار داشت و دارد.

این رویکرد تاریخی اعراب نسبت به ترکیه از گذشته های دور تا امروز محتوای خود را حفظ نموده است تا جایی که در حال حاضر از چالش های مهم حزب حاکم عدالت و توسعه در نفوذ به جهان عرب، پروژه قلمداد شدن این حزب از طرف غربی هاست. یعنی طیفی از ملی گرایان و اسلام گرایان جهان عرب، حزب حاکم ترکیه را پروژه غرب برای طرح خاورمیانه بزرگ می دانند. آنها معتقدند، غرب پشتیبان و حتی مبدع این حزب است و می خواهد سکولاریسم غربی را در چارچوب مفاهیم جدید و بومی در قالب الگوی حزب عدالت و توسعه ترکیه در منطقه نهادینه کند. امروز هر چه قدر ترکیه به غرب نزدیک تر می شود با همکاری آن در سیاست های منطقه ای امریکا پر رنگ تر می گردد. بحث توهم توطئه هم جدی تر می شود.

2- روابط همه جانبه با رژیم اشغالگر قدس

عامل دیگری که باعث تشدید سوء ظن کشورهای عربی به ترکیه بود. (و همواره هم بوده است) روابط این کشور با رژیم صهیونیستی است. از زمانی که ترکیه استقلال این رژیم را در سال 1948 میلادی به رسمیت شناخت بلافاصله به عنوان یک کشور دوست اسرائیل، دشمن اعراب تلقی گردید. با توجه به این عوامل، ترکیه نتوانست بر نزدیک شدن به اعراب سیاستی اتخاذ کند که موانع و سوء ظن ها را از میان بردارد و هم چنان به عنوان دشمن اعراب و متحد اسرائیل قلمداد می شود حتی پس از جنگ 1967 میلادی اعراب و رژیم صهیونیستی، زمانی که ترکیه «حق قانونی» اعراب را به میان کشید و روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل تا سطح کاردانی تنزل داد، باز هم در نزد افکار عمومی اعراب مورد اعتماد واقع نشد. این قبیل بدگمانی ها و اتهام ها تا حدود بسیار زیادی روابط اعراب و ترکیه را حتی در دهه های 1980 و 1990 میلادی مخدوش نموده است.

با این که دولت فعلی «اردوغان» رفتار انتقادی نسبت به رژیم اشغالگر دارد ولی همواره توده های اجتماعی جهان عرب آن را کافی ندانسته و بر این احساس هستند که بخش مؤثر حاکمیت ترکیه روابط خویش را با رژیم صهیونیستی حفظ کرده و خواهد کرد. امری که اثرات خود را نسبت به دیدگاه عمومی و تاریخی اعراب نسبت به ترکیه گذاشته و می گذارد. برای نمونه، یک روزنامه نگار عرب در زمان سفرهای منطقه ای اردوغان به مصر، لیبی و تونس بعد از انقلاب های عربی، به کینه هایی اشاره کرده که مبین دیدگاه غالب عربی نسبت به ترکیه است.

روزنامه «الشرق الاوسط» در همان زمان، به سفرهای اردوغان اشاره کرده و در همکاری با دشمنان جامعه عربی در جنگ های سال های 1982، 1973، 1956، 1948، میلادی بی اعتنا باشیم و آن همه هزینه ای که از این همکاری ظالمانه دیدیم را فراموش کنیم. نویسنده در ادامه مقاله می نویسد: «اردوغان در حالی فقط و فقط به فکر احیای امپراتوری عثمانی است که نمی داند

جامعه عربی هیچ دل خوشی از دوران چهار قرن رهبری آن امپراتوری بر خود ندارند» این مقاله که یک نمونه ای از خروار است، همواره نگاه تاریخی و غیرتاریخی روشنفکران و توده های اجتماعی جهان عرب را نسبت به ترکیه نشان می دهد.

3- مناقشات ارضی بین ترکیه و کشور همسایه آن (سوریه-عراق)

واقعیت این است که بدنه اجتماعی جهان عرب، اتصالی قوی به یکدیگر دارد. هر چند که اکثر حاکمان فاسد آن ها گمارده های غرب هستند و بیش تر به دنبال تأمین منافع آنها هستند، ولی توده ها به همین جهت، مناقشه ای ارضی ترکیه با سوریه و یا عراق، نه تنها بر ملت این دو کشور، بلکه در بین توده های اجتماعی جهان عرب انعکاس جدی داشته و دارد؛ از جمله این مناقشه ها می توان به استان «هاتای» و «کرکوک» اشاره نمود.

3-الف) اختلاف ارضی بر سر استان هاتای

مسئله الحاق هاتای به ترکیه در دوران قیمومیت فرانسه، هم چنان به صورت خاطره های تلخ در ذهن سیاستمداران مردم سوریه و اعراب منطقه باقی مانده است و در فرصت های مناسب آن را ابراز کرده اند سوری ها معتقدند هدف فرانسه این بود که ترکیه را در جنگ جهانی دوم بی طرف نگه دارد و از گرایش احتمالی آن به سوی آلمان نازی جلوگیری کند. به همین جهت استان هاتای (اسکندرون) را به عنوان امتیاز به ترکها داد. مردم سوریه همواره نسبت به این امر معترض بوده و هستند در سال 1960 میلادی تظاهراتی برای اعاده آن منطقه صورت گرفت و بی اعتبار بودن این امتیاز فرانسه را اعلام کردند؛ ولی ترکها آن را مداخله اراضی دانسته و رد نمودند.

3-پ) ادعای اراضی نسبت به کرکوک

یکی از مسایلی که مورد پسند اعراب منطقه نبوده، رویکرد قوم گرایانه ترکیه در طول تاریخ، به خصوص بعد از تشکیل جمهوری بوده است. ترک ها تلاش می کنند که از بالای سر دولت ها با اقوام همسوی خویش ارتباط برقرار نموده و به نوعی حرکتی خلاف حاکمیت ملی آن کشور رابه انجام می رسانند. برای نمونه آن ها حتی از اقلیت بسیار کوچک تر ترک زبان در لبنان و سوریه غافل نشده و در جهت هویت بخشی به آنان تلاش می نمایند. این بحث زمانی اهمیت امنیتی می یابد که نسبت به یکی از استان های عراق یعنی کرکوک ادعای ارضی می نماید. امتداد این ادعایشان را تا جایی پیش می برند که به صورت نمادی سالانه در مجلس ملی ترکیه یک دلار بودجه به کرکوک به عنوانیک استان ترکیه اختصاص می یابد. البته در ظاهر امر، ترکیه اقدام های فرهنگی چشم گیری در این منطقه به انجام رسانده است. مسئله کرکوک و امثال آن که به رویکرد توسعه طلبی ارضی ترکیه تعبیر می شود نه تنها مورد پسند اعراب نیست بلکه آن را مغایر با پرستیژ و منافع ملی خویش دانسته و بر مسدود نمودن این گونه سیاست ها همت می گمارند. در مجموع می توان گفت که عوامل مختلفی وجود دارد که باعث شده اعتماد اعراب و ترک ها نسبت به همدیگر سلب شود. در این روزها که بحث مطرح شدن ترکیه به عنوان الگوی اعراب مطرح است، بیشتر شاهد تازه شدن کینه های تاریخی اعراب نسبت به ترکیه هستیم. امری که در آینده نماد عینی خود را نشان خواهد داد.

پایان سخن

آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شد، بیشتر از نگاه تاریخی بوده و اساس بحث نیز بر این تئوری گذاشته شده بود که برداشت ها و نگاه دولت ها-ملتها نسبت به یکدیگر که معمولاً منبعث از حوادث و اتفاق های تاریخی است در مناسبات فعلی و آینده آنها تأثیر گذاشته و روندها را خلق می کند. به همین جهت است که چشم انداز روابط اعراب و ترک ها همواره برای روزگاران طولانی متأثر از برداشتهای تاریخی خواهد شد و اعتماد متقابل شکل نخواهد گرفت. آنچه که امروزه از آن به عنوان مدل و الگوی ترکیه برای جهان عرب تبلیغ می شود، جای بحث عمیقی دارد که به آن اشاره می گردد. اول این که ترکیه مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه همواره در مسائل داخلی خود با مشکل مواجه بوده است. اقلیت کرد ترکیه هر چند در دوره حزب عدالت و توسعه فرصت هایی برای حضور در حوزه های فرهنگی و سیاسی به دست آورند، ولی همواره به مبارزات خود برای رسیدن به خود مختاری ادامه می دهند. این مسئله پاشنه آشیل ترکیه ای است که از دموکراسی و حقوق بشر در خاورمیانه دفاع کند.

در سطح منطقه ای هم ترکیه با رقبای جدی مواجه است. جمهوری اسلامی ایران همواره الهام بخش بسیاری از جنبش های منطقه ای جهان اسلام است. از طرفی جنس بازی ایران در منطقه ریشه دارتر از آن چیزی است که ترکیه به فکرش افتاده است. به همین علت، نیاز به زمان طولانی است که ترکیه بتواند در جهان اسلام عمق پیدا کند. از طرف دیگر جهان عرب دوران گذار را طی می کند و در چنین شرایطی به ترکیه نیاز پیدا کرده اند، ولی واقعیت های تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان عرب بیانگر آن است که کشورهای عربی از جمله مصر، عربستان، و حتی عراق، به میدان داری ترک ها در صحنه جهان عرب راضی نخواهند شد و ترکیه را کنترل خواهند کرد. به هر حال آنچه که امروز در محافل مختلف از آن به عنوان الگو شدن ترکیه برای جهان اسلام و عرب نام می برند خیلی با واقعیت های ملی و بین المللی ترکیه سازگار نیست.

.....

برگرفته از مجله پرونده موضوعی مقاله نو امپریالیسم عثمانی و پارادوکس شوونیسم عربی نوشته روح الله ارسباران